

مرگ آشنایی و حیات جاودانه، در آثار منظوم سهراب سپهری و

الکساندر سرگیویچ پوشکین



نگارنده‌گان: دکتر ناهیده کلاشی^{۱*}، دکتر مهین پناهی^۱

چکیده

مرگ و حیات جاودانه، از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که بشر در طول تاریخ با آن مواجه بوده است. انسان هم‌واره در پی یافتن پاسخی درست به چرایی آفرینش و فلسفه آن است. فیلسوفان و شاعران عارف، هر یک از دریچه‌ی خاص، به این موضوع نگریسته‌اند. الکساندر سرگیویچ پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷)، پدر شعر روسیه، از چندین جنبه به مرگ نگریسته است. پدیده‌های مرگ، زنده‌گی و دست‌یابی به جاودانه‌گی بیش از هر چیز ذهن او را به‌خود مشغول کرده. از جانبی، سهراب سپهری، شاعر معاصر ایران (۱۳۰۷-۱۳۵۹)، نیز در برخی از اشعار خود به مرگ و زنده‌گی توجه نشان داده. این اشتراک در موضوع، دست‌مایه پژوهش حاضر شد تا از این طریق تفاوت میان اندیشه دو شاعر بررسی شود. با توجه به جهان‌بینی خاص هر یک از شاعران، نگاه آنان به این دو موضوع با هم متفاوت است؛ از همین رو، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی کشیده به این پرسش پاسخ دهد که: مرگ آشنایی و حیات جاودانه در آثار منظوم سپهری و پوشکین چه‌گونه تصویر شده است و این موارد را تجزیه و تحلیل می‌کند. سپهری و پوشکین هردو به مرگ به اندازه دیگر مسائل بنیادین بشر توجه می‌کنند و با نگاهی ثابت و مثبت به مرگ می‌نگرند و آن را به‌منزله واقعیت زنده‌گی می‌پذیرند.

واژه‌گان کلیدی: سهراب سپهری، الکساندر سرگیویچ پوشکین، مرگ، حیات جاودانه،

عرفان.

^{۱*} استادیار گروه زبان روسی، دانش‌کده / پوهنخی ادبیات، دانش‌گاه / پوهنتون الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسؤول: n.kalashi@alzahra.ac.ir)

^۱ استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌کده / پوهنخی ادبیات، دانش‌گاه / پوهنتون الزهراء، تهران، ایران (m.panahi@alzahra.ac.ir)

Death familiarity and eternal life in Poetical works of Sohrab Sephri and Alexander Sergeevich Pushkin



Authors: Nahideh Kalashi (Ph.D)^{1*}, Mahin Panahi (Ph.D)¹

Abstract

Death and eternal life are amongst the most important issues that humans have faced throughout history and still try to find a correct answer to the whyness of creation and its philosophy. Each of the Philosophers and mystical poets viewed this topic from a specific aspect. Alexander Sergeevich Pushkin, the father of Russian poetry, has also a diverse and different point of view toward death. He has addressed this issue from different points of view. Sohrab Sephri contemporary poet of Iran (1307-1359) also has taught about death and life in some of his poems. This topic mutuality has been the subject of present research in order to the two poets different thoughts be analyzed. Regarding to the specific worldview of each poets their attitude toward these two topics are different comparing to each other. Therefore, the main objective of this paper is to find an answer to the question that how death familiarity and eternal life has been explained in Pushkin's and Sephri's Poetical works and to analyze it by using a descriptive and analytical method. Both Sephri and Pushkin issue death as much as other fundamental human issues and they keep a positive and steady attitude toward death and accept it as a reality of life.

Keywords: Sephri, Pushkin, death, eternal life, mystica.

^{*1} Department of the Russian Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Coressponding Author: n.kalashi@alzahra.ac.ir).

¹ Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (m.panahi@alzahra.ac.ir)



۱. مقدمه

مرگ از مسائل اساسی زنده‌گی بشر است، که ذهن او را به خود مشغول کرده و هم‌واره به دنبال کشف این معماست. در فلسفه و فرهنگ‌شناسی، روی کردهای متفاوتی به این موضوع وجود دارد. مرگ از بُعد فلسفی مفهومی است مابین هستی و عدم.

درارتباط با موضوع مرگ و زنده‌گی در آثار ادبی، پژوهش‌های بسیاری، از جمله (آذرنیوار و هم‌کاران، ۱۴۰۱)، (سقازاده و نامورمطلق، ۱۴۰۰)، (فروغی و رضایی، ۱۳۹۲) و (نوروزی و حسینیعلی قبادی، ۱۳۷۹) صورت گرفته‌است؛ اما تاکنون بررسی تطبیقی و موردی در آثار منظوم سپهری و پوشکین صورت نگرفته‌است. می‌توان گفت پژوهش حاضر نخستین پژوهشی است که به مطالعه و بررسی تطبیقی موضوع مرگ و زنده‌گی و دستیابی به جاودانه‌گی در آثار منظوم این دو شاعر می‌پردازد. الکساندر سرگیویچ پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷)، شاعر و نویسنده سرشناس قرن نوزدهم روسیه است، که از او به‌عنوان بزرگ‌ترین شاعر روس و بنیان‌گذار ادبیات مدرن این کشور یاد می‌کنند. آثار وی در تاریخ ادبیات روسیه و جهان جای‌گاه ویژه‌ی دارد. مرگ و زنده‌گی و دستیابی به جاودانه‌گی بیش از هرچیز ذهن او را به خود مشغول کرده و در آثار منظوم وی نیز بازتاب گسترده‌ی داشته‌است. سهراب سپهری، شاعر معاصر ایران (۱۳۰۷-۱۳۵۹)، هم در برخی از اشعارش به مسأله مرگ و زنده‌گی توجه نشان داده است. این اشتراک در موضوع دست‌مایه پژوهش حاضر شده تا از این طریق تفاوت میان اندیشه دو شاعر بررسی شود.

هدف پژوهش حاضر این است که مفاهیم مرگ و زنده‌گی را در آثار سپهری و پوشکین مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. مطالعه و مقایسه دیدگاه شاعران نامبرده درباره مرگ و زنده‌گی با استناد به مثال‌هایی از آثارشان موضوع بررسی این پژوهش است. اشاره به نمونه‌هایی از اشعارشان و الفاظ به‌کاررفته در آن‌ها، دیدگاه شاعران را برای ما به‌تر روشن می‌نماید؛ از همین رو، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی کشیده به این پرسش پاسخ دهد که مرگ‌آشنایی و حیات جاودانه در آثار منظوم سپهری و پوشکین چه‌گونه تصویر شده است. در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از روش کتاب‌خانه‌یی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سپهری و پوشکین هر دو به مرگ به اندازه دیگر مسائل بنیادین بشر توجه می‌کنند و با نگاهی ثابت و مثبت به مرگ می‌نگرند و آن را به منزله واقعیت زنده‌گی می‌پذیرند.

۲. مرگ از دیدگاه عارفان

فلاسفه یونان چون سقراط و افلاطون، مرگ را فرصتی برای بشر در جست‌وجوی جاودانه‌گی می‌دانند. اپیکور^۱ معتقد است که بشر مجبور نیست به استقبال مرگ برود و از همین‌رو نیازی نیست از مرگ بترسد. با وجود این فلسفه هم‌واره مرگ را در تضادی آشتی‌ناپذیر و در قطب کاملاً مخالف زنده‌گی قرار داده است (سقزاده و نامورمطلق، ۱۴۰۰: ۲۶۷).

البته از دیدگاه مسلمانان، مرگ سرآغاز زنده‌گی نوین است و بشر با مرگ از منزلی موقت و عاریتی به منزلی دیگر، که زنده و جاودانه است منتقل می‌شود: «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ / زنده‌گی واقعی سرای آخرت است» (سوره عنکبوت، آیه ۶۴).

عارفان مرگ را به‌گونه‌یی دیگر دسته‌بندی کرده‌اند، و آن را در چهار نوع موت احمر، موت ایض، موت اخضر و موت اسود قرار داده‌اند، که منظور از موت احمر، مخالفت با هواهای نفسانی، موت ایض تحمل گرسنه‌گی، موت اخضر پوشیدن جامه‌های ژنده و موت اسود تحمل اذیت و آزار خلائق است (زمانی، ۱۳۷۸: ۹۸۳).

در متون عرفانی مانند شرح گلشن راز هم آمده است که مرگ سه گونه است؛ و یکی از آن اختیاری است، که مخصوص نوع انسان است؛ و آن موت، عبارت از قمع هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی، مشتبهات نفسانی و مقتضیات طبیعت و شهوات است و امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْمَوْتُ هُوَ التَّوْبَةُ، قَوْلُهُ تَعَالَى: فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ / هر که اجتناب از لذات و شهوات نمود، البته نفس خود را کشته است» و در اصطلاح صوفیه مخالفت نفس را موت احمر گفته‌اند (برزگر، ۱۳۷۱: ۴۲۶).

تو را هم هست مرگ و زنده‌گانی
مثالش در تن و جان تو پیداست
تو او را گشته چون جان او تو را تن
یکی هر لحظه وان برحسب ذات است
سیم‌مردن مر او را اضطراری است
سه نوع آمد حیاتش در سه منزل
که آن را از همه عالم تو داری
(شبستری، ۱۳۷۱: ۴۵)

اگر خواهی که این معنی بد
ز هرچ آن در جهان از زیر و بالاست
جهان چون توست یک شخص معین
سه گونه نوع انسان را ممت است
دو دیگر زان ممت اختیاری است
چو مرگ و زنده‌گی باشد مقابل
جهان را نیست مرگ اختیاری

1. Epicurus

از دیدگاه عرفان اسلامی، کسی که به هر چهار مرگ بمیرد و با مراقبت همیشه‌گی از غفلت مصون بماند، از اسارت تن و خواسته‌های جسمانی می‌رهد و به بقای ابدی می‌رسد؛ و این است معنای «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا». استمرار و مداومت، شرط اصلی دستیابی و حفظ مرگ اختیاری است؛ به‌همین سبب، عارفان هرگز از تلاش بازنايستاده و در مبارزه با نفس لحظه‌یی غفلت نکرده‌اند و همیشه در حال مردن بوده‌اند و با هر بار مردن، پله‌یی برای ترقی و تعالی روح خود به‌مراتب بالاتر ساخته‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۱).

از منظر پوشکین ادبیات وسیله‌یی است برای انعکاس واقعیت‌های زنده‌گی، که باید به مضامین اجتماعی و فکری جامعه درآمیزد. پوشکین در *تراژدی‌های کوتاه* با بیان هیجانانگیز و احساسات و مطرح کردن *فرمانروایی من* و نشان دادن همه‌جانبه شخصیت قهرمانان، گویی اثری رمانتیک خلق می‌کند و با پرداختن به مسائلی چون درون‌بینی مبالغه‌آمیز، مذهب‌گرایی و اندیشیدن به مرگ، هستی و کائنات و انتخاب قهرمانان از ملل مختلف، گویی در حال اعمال ایده‌های مکتب رمانتیسم در صحنه تیاتر می‌باشد و همین عوامل سبب شد که به‌عنوان شاعر جهانی شناخته شود (زندگی‌پژوه، ۱۳۸۸: ۹). پدیده‌های مرگ و زنده‌گی و دستیابی به جاودانه‌گی بیش از هرچیز ذهن این شاعر بزرگ روسیه را به خود مشغول کرده است. سهراب سپهری شاعر معاصر و پرآوازه ایران هم در برخی از اشعار خود به مرگ و زنده‌گی توجه کرده است. این اشتراک در موضوع دست‌مایه پژوهش حاضر شده تا از این طریق تفاوت میان جهان‌بینی خاص این دو شاعر برای دستیابی به شناخت به‌تر بررسی و تحلیل شود. به‌نظر می‌رسد این‌گونه پژوهش‌های تطبیقی در شکل‌گیری روابط ادبیات ملل، ایجاد تأثیر متقابل و نیز نقل‌وانتقال‌های میان آن‌ها نقش و اهمیت ویژه‌یی دارد.

۳. مفاهیم مرگ و زنده‌گی

نوع نگاه به مرگ و زنده‌گی، مانند بسیاری از اسرار هستی، باتوجه به مقوله‌هایی چون زمان، مکان، جهان‌بینی و نظام باور و اندیشه انسان‌ها بسیار متفاوت است؛ باتوجه به این مؤلفه‌ها، مرگ برای هر انسان به نوع باور او بسته‌گی دارد (کمال‌تدینووا، ۲۰۱۹: ۶).

مرگ هرکس ای پسر هم‌رنگ اوست پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳۴۴۰)

با این زمینه است که شخصیت‌های بزرگ در طول تاریخ با تأسی از فرهنگ و گفت‌مان حاکم بر جهان درون و برون، گریز از آن را مساوی با مواجهه ناگزیر با آن و درک آن را نیز به تبع همین گریزناپذیری غیر ممکن می‌دانند.

در اندیشه همه ادیان - از جمله مسیحیت - ارزش هر انسان نه در پیروزی بر مرگ، بل که در تلاش برای زیستن با آن دانسته شده است (کازانتراکیس، ۱۳۸۷: ۵۲۰). چنین مرگی برخلاف نوع دیگر آن که تحلیل کالبد به صورت تدریجی است، حقیقت هستی قلم‌داد شده است (همان: ۳۲۲). عده‌یی بر این باورند که مرگ به زنده‌گی خاتمه می‌دهد، نه رابطه (آلبوم، ۱۳۸۵: ۲۳۴)؛ و برخی هم معتقدند که اگرچه مرگ موجب نابودی انسان است، اما اندیشه درباره آن موجب رست‌گاری انسان خواهد بود (یالوم، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

در این میان، پاره‌یی از بزرگان هنر و ادبیات جهان در ادوار پیشین تاکنون سعی کرده‌اند در قالب هنر و آموزه‌های هنری از این اضطراب بکاهند؛ اضطرابی که به تعبیر پل تیلیش^۱ - فیلسوف آلمانی - در سه ساحت اضطراب حاصل پوچی و بی‌معنایی، اضطراب حاصل از گناه و محکومیت و اضطراب حاصل از مرگ و سرنوشت با انسان بوده است و همواره با او خواهد بود؛ اگرچه میزان و کمیت حضور و بروز آن در ادوار مختلف متفاوت است (تیلیش، ۱۳۸۴: ۷۶).

۴. مفهوم جاودانه‌گی

یک معنای جاودانه‌گی، بی‌مرگی است و معادل immortality در زبان انگلیسی و вечность در زبان روسی است. آنچه از این واژه در معنای اصطلاحی آن برداشت می‌شود، استمرار جاویدان زنده‌گی بشر پس از مرگ است. در واقع جاودانه‌گی مستلزم این است که مرگ پایان زنده‌گی بشر نباشد؛ چراکه پس از مرگ، زنده‌گی دیگری در انتظار اوست. یکی از جلوه‌های جاودانه‌گی، ماندن در یاد و خاطره انسان‌هاست. سپهری و پوشکین به بیان این جلوه از جاودانه‌گی می‌پردازند و معتقدند، که با آثار و اشعار شان جاودانه خواهند بود.

۵. بحث و بررسی

۵-۱. مرگ و حیات جاودانه در اندیشه سهراب سپهری

سهراب سپهری، یکی از شاعران معاصر ایرانی است، که در اشعارش توجه بسیاری به مسأله مرگ و زنده‌گی کرده است. حاصل فعالیت سپهری در مجموعه‌یی با عنوان هشت کتاب جمع‌آوری شده، که هشت اثر مجزا را دربر می‌گیرد: مرگ رنگ، زنده‌گی خواب‌ها، آوار آفتاب، شرق اندوه، صدای پای آب، مسافر، حجم سبز و ما هیچ، ما نگاه. شاعر با دیدگاه مثبت به زنده‌گی، که گاهی با نوعی شادکامی اپیکوری^۲ نیز تلفیق می‌شود، آن را رسمی خوشایند می‌نامد، که باید از آن بهره گرفت و

1. Paul Tillich
2. Epicurism

لذت برد. مفهوم زنده‌گی، که برخی آن را بسیار پیچیده و درک آن را گاهی سخت می‌یابند، در نظر سپهری واقعیتی بسیار ساده و متشکل از امور روزمره و طبیعی است: «زنده‌گی، شستن یک بشقاب است» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۰). آن چه خاص دیدگاه سپهری نسبت به جهان پیرامون اوست و وی را به‌طور خاص از دیگران متمایز می‌کند، به گفته سیروس شمیسا (۱۳۷۸)، فلسفه نگاه تازه به زنده‌گی است: «چشم‌ها را باید شست/ جور دیگر باید دید». سهراب سپهری هم‌واره از هرگونه استدلال درباب هستی‌شناسی و متافیزیک دوری می‌کند و به دنبال فهم معنای عمیق چیزها از طریق علم یا عقل نیست؛ چراکه از ناممکن بودن درک راز دنیا آگاه است. بسیاری از فلاسفه و نویسنده‌گان دیگر نیز بر عاجز بودن انسان در شناسایی حقیقت تأکید دارند. برای مثال، در نظر پاسکال، انسان هرگز نمی‌تواند به حقیقت دست یابد؛ چراکه عقل او محدود است؛ اما پاسکال این موضوع را بدبختی انسان می‌نامد. نگاه این فیلسوف فرانسه‌وی به زنده‌گی «ما را به وحشت می‌اندازد و از خوشی‌های زمینی روی گردان می‌کند» (فروغی و رضایی، ۱۳۹۲)؛ اما سهراب سپهری بر ضعف انسان در رسیدن به حقایق تأکید نمی‌ورزد؛ زیرا از نظر او «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ/ کار ما شاید این است/ که در افسون گل سرخ شناور باشیم» (۱۳۷۸: ۲۹۸)؛ بدین ترتیب، این شاعر تیزبین و نکته‌سنج _همانند اندیش‌مندان و فیلسوفان بسیار دیگر از جمله ولتر، فیلسوف بلندآوازه فرانسه‌وی در سده هجدهم_ ما را دعوت می‌کند که در زنده‌گی وقت خویش را برای شناختن مسائلی که قادر به درک‌شان نیستیم هدر ندهیم، به نشانه‌ها و جذبه‌های ساده زنده‌گی توجه کنیم و از تمام زیبایی‌های آن، حتا از یک نان داغ یا یک سیب لذت ببریم. غنیمت‌شمردن دم و صید لحظه‌ها، یکی از خطوط اصلی تفکر این شاعر معاصر ادبیات ماست. در زنده‌گی‌یی که سپهری ما را به آن دعوت می‌کند، باید از لحظه‌ها لذت برد و به گذشته‌ها نیندیشید: «زنده‌گی، ترشدن پی در پی/ زنده‌گی، آبتنی کردن در حوض چه "اکنون" است» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۸).

خیر و شر، دو رکن طبیعی و هم‌زاد در جهان هستی‌اند. در مقابل مشکلات و تلخی‌های زنده‌گی، شاعر بی‌آن که دل‌زده و ملول شده و امید و انگیزه خود را برای بودن از دست بدهد، تحت تأثیر استاد خویش بودا، که معتقد است «زنده‌گی انسان درون رنج است» (عماد، ۱۳۷۷: ۱۳)، چنین می‌سراید: «مادرم صبحی می‌گفت: موسم دل‌گیری است/ من به او گفتم: زنده‌گانی سیبی است/ گاز باید زد با پوست» (سپهری، ۱۳۷۸: ۳۴۲).

از نگاه شاعر، آن چه زنده‌گی را پوچ یا تحمل‌ناپذیر می‌کند، مشکلات نیست، بل که نبود عشق و ایمان است.

«زندگی خالی نیست/ مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست/ آری/ تا شقایق هست، زنده‌گی باید کرد» (همان: ۳۵۰).

شاعر حتا تلاش می‌کند از تلخ‌کامی‌های زنده‌گی در راه شکوفایی معنوی و روحی خویش بهره بگیرد.

«گاه زخمی که به پا داشته‌ام / زیروبم‌های زمین را به من آموخته است / گاه در بستر بیماری من، حجم گل چندبرابر شده است» (همان: ۹۴).

این‌گونه است که با غنیمت‌شمردن آنی که در آنیم _ لذت‌بردن از زیبایی‌های طبیعی و سادگی هستی _ زنده‌گی، رسمی خوشایند می‌شود.

سپهری در پی شناختن رازها و پیچیده‌گی‌های جهان هستی نیست؛ از همین‌رو، زنده‌گی و مرگ را زیبا می‌بیند. سهراب در آثارش سعی دارد زنده‌گی روزمره یا زنده‌گی شخصی را به شکلی زیبا به تصویر کشد.

سهراب سپهری که هم‌واره، و طبق اصل نگاه تازه، چهره‌ی شاعرانه و زیبا از مرگ ارائه می‌دهد و از ما می‌خواهد: «و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کیوتر نیست» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۴). نوع بشر، حتا وقتی از مرگ می‌هراسد، ناخودآگاه حیات جاودانه را تصورناپذیر و ناممکن نمی‌داند و آن را رد نمی‌کند: «و اگر مرگ نبود / دست ما در پی چیزی می‌گشت» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۴). وی مرگ را هم‌راه زنده‌گی می‌داند و به مرگ به چشم پایان زنده‌گی نگاه نمی‌کند، بل که آن را لطیف و شیرین می‌بیند و مرگ را سفری آرامش‌بخش به دیار باقی و جاودان می‌داند.

بنابراین، مرگ نیز همچون زنده‌گی در نظر سپهری همیشه حضور دارد. بدین‌معنا که هم‌واره ما را تهدید می‌کند و ممکن است در هر لحظه از زنده‌گی رخ دهد: «مرگ با خوشه انگور می‌آید به دهان / مرگ در حنجره سرخ گلو می‌خواند / ... گاه در سایه نشسته است و به ما می‌نگرد» (همان، ۲۹۷-۲۹۶).

باین‌حال نباید، بازهم مطابق اصل نگاه تازه، آن را ذاتاً زشت، ترس‌ناک و به‌رنگ سیاه دید: «و فُوت باید کرد / که پاک شود صورت طلایی مرگ» (همان: ۳۱۴). همان‌گونه که نیچه درباره مرگ می‌نویسد: «همه مرگ را مهم می‌انگارند، اما هنوز آن را جشن نگرفته‌اند» (نیچه، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

سهراب سپهری با ارائه صورتی دل‌نشین از مرگ سعی دارد وجود آن را برای ما توجیه کند. در فلسفه او مرگ و زنده‌گی دو قسمت از یک کل هستند. «و همه می‌دانیم / ریه‌های لذت، پُر اُکسیژن مرگ است» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۷). برای شاعر و نقاشی هم‌چون او، همه‌چیز در طبیعت در جای خود قرار دارد؛ در طبیعت توالی تولد و مرگ امری بی‌چون‌وچراست و انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست. واضح است که سپهری با درنظرگرفتن مرگ به‌منزله قانونی طبیعی و امری حتمی و

اجتناب‌ناپذیر، با روشن‌فکری آن را می‌پذیرد: «نه تو می‌پایی / و نه من / دیده‌تر بگشا / مرگ آمد / در بگشا» (همان: ۲۳۴).

در تفکر سپهری نیز، مرگ ما بی‌شک تولدی دیگر را به دنبال دارد: «مرگ در ذات شب ده‌کده از صبح سخن می‌گوید» (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۹۶). یا: «یک نفر دیشب مرد / و هنوز، نان گندم خوب است / و هنوز، آب می‌ریزد پایین، اسبها می‌نوشند» (همان: ۳۸۶).

سپهری به مرگ و ترس از آن از زاویه‌ی بسیار باز و با اندیشه‌ی فلسفی نگاه می‌کند؛ به زبانی دیگر و شیواتر مانند همه می‌گوید: «مرگ حق است» _ البته چاره‌ی جز اعتراف به حق بودن آن نیست، چون طوری بودنش عیان است که نمی‌شود انکارش کرد_ و درعین حال، دلش می‌خواهد اجل مهلتی به او بدهد تا به وصال برسد؛ گرچه می‌داند که این توقع زیادی است و برآورده نمی‌شود. این توقعی خُزن‌انگیز است.

و ترسیم از مرگ

مرگ پایان کبوتر نیست

مرگ وارونه یک زجره نیست

مرگ در ذهن افاقی جاری است

مرگ در آب‌وهوای خوش اندیشه نشیمن دارد

مرگ در ذات شب ده‌کده از صبح سخن می‌گوید

... و همه می‌دانیم

ریه‌های لذت، پر اکسیژن مرگ است (سپهری، ۱۳۷۸: ۳۹۰)

اولین نکته مهمی که با خواندن شعر *صدای پای آب*، که در تسلائی مادر پس از فوت پدر سروده شده، به ذهن خطور می‌کند نزدیکی مرگ به انسان است. کبوتر در اساطیر یونان نماد صلح، پاکی و زنده‌گی است و در سخن ابن سینا نماد روح است؛ از همین رو، می‌توان «مرگ پایان کبوتر نیست» را این‌گونه تعبیر کرد: مرگ پایان زنده‌گی نیست. باتوجه به سخن ابن سینا هم می‌توان گفت مرگ پایان جاودانه‌گی نیست. تولد صبح در واقع مرگ شب است و او به زیبایی توجه خواننده را به تعامل و تعادل میان مرگ و زنده‌گی جلب می‌کند. می‌توان گفت در شعر سپهری مرگ و زنده‌گی در ظاهر در تضاد با هم هستند؛ ولی در اصل به هم آمیخته‌اند: یک مفهوم است که یک سرش را زنده‌گی و سر دیگرش را مرگ می‌بینیم (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۷). درهم‌تنیده‌گی مرگ و زنده‌گی به زیبایی در «ریه‌های لذت پر اکسیژن مرگ است» به تصویر کشیده شده است.

در این نگرش، نگاه سهراب به مرگ نه تنها مایه نابودی زنده‌گی و حیات آدمی نیست، بل که مایه بقا و شادابی زنده‌گانی است (نوروزی و حسینی قبادی، ۱۳۷۹: ۸۴). نگاه سهراب به مرگ جزء جدایی‌ناپذیر زنده‌گی است، که نظام خلقت در بطن خویش، به آن هم‌چون

ضروری‌ترین عنصر زنده‌گی، برای دوام و بالنده‌گی خویش نیازمند است و هستی انسان را پس از آن پایانی نیست (همان: ۸). علاوه بر سپهری، شاعران بسیار دیگری را در ادبیات معاصر فارسی، به‌ویژه پس از دوران مشروطیت، می‌توان سراغ گرفت که شعر انقلابی و مقاومت سروده و در آن مرگ را ستوده‌اند. تفاوت آن‌ها با شاعران عارف‌مسلك در این است که شاعران در شعر مقاومت و سیاسی ایران از مشروطیت به بعد، مرگ را برای هدفی دینی و اجتماعی و سیاسی می‌خواهند، نه صرفاً مرگ را برای مرگ؛ اما دربارهٔ سپهری می‌توان گفت او نیز مانند مولانا، مرگ را می‌ستاید و به استقبال آن می‌رود و چون سعدی شیرازی واقع‌گرایانه به این موضوع نگریسته است و مرگ و زنده‌گی را دو روی یک سکه دانسته و ضمن بهره‌بردن از نعمت‌های این جهان و خدمت به انسان‌ها، توشه‌یی برای جهان آخرت خود فراهم می‌کند.

۵-۲. مرگ و حیات جاودانه در اندیشهٔ پوشکین

الکساندر سرگیویچ پوشکین^۱ نویسندهٔ بزرگ روسیه، پایه‌گذار مکتب ربالیزم انتقادی و بنیان‌گذار ادبیات معاصر روسی است. پوشکین بزرگ‌ترین شاعر ملّی روسیه و پدر ادبیات روسی است. داستایفسکی^۲ او را همه چیز ملّت روس می‌خواند و گورکی درباره‌اش می‌گوید: «پوشکین نابغه نهایت غرور ما است» (پوشکین، ۱۳۸۴: ۱۶). تمام نویسندگان سرشناس قرن نوزدهم روسیه از لرامنتوف^۳ و گوگول^۴ گرفته تا داستایفسکی و تالستوی^۵ و ماکسیم گورکی^۶، همه‌گی به پوشکین مدیون اند. آخمتووا^۷ شاعر معاصر روسیه پوشکین را معلم هنری شعر خود می‌داند؛ کوتاهی، ساده‌گی و اصالت واژه‌های شاعرانهٔ اشعار پوشکین برای بسیاری از نویسندگان الگو بوده است. پوشکین نه‌تنها بزرگ‌ترین شاعر، بل که پرآوازه‌ترین ادیب، بنیان‌گذار ادبیات نوین و کانون فرهنگ و ادبیات روسیه است. او همهٔ انواع عمدهٔ نظم و نثر روسی، شامل شعرهای بلند روایی، رمان منظوم، اشعار غنایی، درام، و حتی قصه‌های منظوم را آزموده و در همهٔ آن‌ها موفق بوده است. اهمیت کار پوشکین محدود به کشور خود نبوده، بل که در فراسوی مرزهای روسیه از جمله در ایران گسترش یافته است. پوشکین از شاعران و نویسندگان عصر طلایی روسیه (قرن نوزدهم) و بنیان‌گذار سبک کلاسیزم است.

1. A.S. Pushkin
 2. F.M. Dostoevsky
 3. M. Yu. Lermontov
 4. N.V. Gogol
 5. L. N. Tolstoy
 6. A.M. Gorky
 7. A. A. Akhmatova

در تمامی هنرها به موضوع مرگ و زنده‌گی توجه زیادی شده است، به‌ویژه در آثار منظوم روسی. س.آ. کیبالنیکا^۱ در مقاله «مرگ به‌عنوان موضوعی مذهبیه و شاعرانه در آثار پوشکین» ضمن تجزیه و تحلیل آثار پوشکین، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که: دیدگاه انسانی و بشردوستانه پوشکین درباره مرگ از افکار و ایده‌های روشن‌فکرانی چون شکسپیر و گوته نشئت می‌گیرد. از پایه‌گذاران اصلی آثار منظوم روسی می‌توان به درژاوین^۲، کارامزین^۳ و ژوکوفسکی^۴ اشاره کرد که از معلمان پوشکین در شعر به‌شمار می‌آیند. درژاوین شاعر رسمی دربار بوده و در فتوحات و جشن‌ها اشعاری می‌سروده است و تنها تفاوتی که با مدایح شعرای پیش از او داشته، این بوده است که درژاوین لحن صمیمانه‌تر و دوستانه‌تری را در مدایح به‌کار برده است (نفیسی، ۱۳۶۷: ۴۳)؛ هم‌چنین از نویسندگان است که تأثیر زیادی بر نسل‌های بعدی خود گذاشته است. او به مرثیه توجه زیادی داشت و از آن‌رو که موضوعات مرگ و زنده‌گی اجزای جدانشدنی مرثیه‌اند، در آثار خود با این موضوعات سروکار داشته است.

پوشکین بارها در آثارش به مرگ و زنده‌گی پرداخته است. در بسیاری از آثار او این مسأله مطرح می‌شود و شاعر مانند هر انسانی تلاش می‌کند جهان اطراف خود را درک کند و به رمز جاودانه‌گی دست یابد. پوشکین جاودانه‌گی را هم در ادغام با طبیعت می‌بیند و معتقد است که پس از مرگ انسان به بخش جدانشدنی **مرز شیرین**^۵ تبدیل خواهد شد و درنهایت زنده‌گی پایان می‌یابد و مرگ به‌مثابه مرحله‌یی از زنده‌گی فرا می‌رسد. مفهوم مرگ در آثار پوشکین از همان دوران دبیرستان وی شروع شده است. در این زمان، او مرگ را پایان واقعی زنده‌گی می‌دانست، که ناشی از بی‌اعتقادی به خدا و روح بود.

در این دوره نشانه‌های بی‌دینی کاملاً در آثار پوشکین مشهود است. او در آثارش درباره لذت‌های زودگذر صحبت کرده است؛ و این‌که زنده‌گی مثل سکه دو رو دارد که هرکدام در مقابل دیگری قرار دارد، شادی و لذت و رضایت از زنده‌گی یک روی زنده‌گی است، و غم و ناراحتی و درد، روی دیگر آن.

پوشکین در دوران تبعید به جنوب روسیه در آثار خود روی‌کردی کاملاً جدید به مرگ دارد، که کاملاً با دیدگاه پیشین او در دوران دبیرستان متفاوت است. در جنوب، شاعر ابتدا با همان تعبیر گذشته از مرگ سخن می‌گوید؛ این در شعر **تابوت مرد جوان**^۶، که در سال ۱۸۲۱م سروده شده،

1. S.A. Kibalnika
2. G.R. Derzhavin
3. N.M. Karamzin
4. V.A. Zhukovsky

۵. مرگ برای پوشکین شیرین و لذت‌بخش است و آن را مرزی می‌داند که در آن روح از بدن جدا شده و وارد دنیایی، میان دنیای مادی و فرامادی می‌شود.

6. Гроб юноши (The coffin of a young man)

کاملاً مشهود است. در شعر این دوره، مانند شعرهای دوره جوانی هیچ اعتقادی به مقوله زنده‌گی پس از مرگ مشاهده نمی‌شود.

Напрасно блещет луч денницы,

پرتو ستاره صبح بی‌هوده می‌درخشد

Иль ходит месяц средь небес,

یا شاید ماه در آسمان می‌رود

И вокруг бесчувственной гробницы

و اطراف تابوت بی‌احساس

Ручей журчит и шепчет лес:

جنگل با شرشر رودخانه‌هایش این‌گونه نجوا می‌کند:

Напрасно утром за малиной

صبح در جست‌وجوی تمشک، کاری بی‌هوده است

К ручью красавица с корзиной

زیبارویی با سبدی در دست به رودخانه نزدیک می‌شود

Идет и в холод ключевой

در آب چشمه سرد راه می‌رود

Пугливо ногу опускает:

ترسان پایش را در آن می‌گذارد:

Ничто его не вызывает

از تابوت آرام

Из мирной сени гробовой

هیچ چیز او را فرا نمی‌خواند

دوره جدید نگاه شاعر به مفهوم مرگ با شعر جنگ^۱ پیوند خورده است. در این شعر، پوشکین ابتدا به این احساس که مرگ واقعیتی بدیهی است که نیاز به اثبات ندارد، واکنش نشان می‌دهد و درباره آن دُچار شک و شبهه است. شاعر باور ندارد که تمام آن‌چه در زنده‌گی به دست آورده است با مرگ از بین می‌رود.

Кончину ль тёмную судил мне жребий боев,

نبردهای زیاد، آیا پایان سیاه را برای من رقم خواهد زد

И всё умрёт со мной: надежды юных дней,

همه‌چیز با من خواهد مرد: امیدهای روزهای جوانی

Священный сердца жар, к высокому стремленью,

آتش مقدس قلب نسبت به آرمان‌های والا

Воспоминание и брата и друзей,

یاد برادر و دوستان

И мыслей творческих напрасное волненье,

و تشویش بی حاصل افکار خلاق

И ты, и ты, любовь? (Pushkin, 1958: 32)

و تو، تو را دوست می دارم؟

در دهه بیست، پوشکین در اشعارش از مدل های قهرمانانه مرگ در جنگ صحبت می کند، که از آن با عنوان مرگ والا یاد می شود که غم و ناراحتی را به همراه ندارد، بل که لذت بخش است. قهرمانان اثر همواره برای رسیدن به آن از هم پیشی می گیرند. در سال ۱۸۲۴ شاعر در نامه یی به و یازمسکی این گونه می نویسد: «تو در مورد بایرون متأسف و ناراحت هستی، حال آن که من بسیار خرسندم، به مانند بهترین اتفاق در یک اثر منظوم» (Pushkin, 1974:150).

بهشت و جهنم، آسمان و زمین، ابلیس و فرشته، خیر و شر، مرگ و زنده گی و جاودانه گی از موضوعات قابل تعمق برای هر شاعر آزادی خواه و انسان دوست است، و کم تر شاعری است که به این مقوله ها به موازات هم یا جداگانه نپرداخته باشد. پوشکین هم هر یک از این موارد را به تنهایی یا به موازات هم به کار برده است. پوشکین از تضاد و تناقض ها به زیبایی در آثار خود استفاده کرده است (کریمی مطهر، ۱۳۹۰: ۳۱).

به نظر می رسد به کارگیری مفاهیم مرگ و زنده گی در آثار پوشکین هدف مند بوده و بیان گر جهان بینی شاعر است. از نظر پوشکین مرگ پایان مطلق زنده گی است که پس از آن برای همیشه ارتباط با جهان قطع می شود.

تفکر و احساس، ماهیت شعر فلسفی پوشکین را تشکیل می دهد. در بسیاری از اشعار، شاعر به مرگ و زنده گی، به معنای وجود، به شادی ها و غم های زنده گی، به ارتباط بین آن ها، به عشق و... می اندیشد. با اندیشیدن به این مفاهیم آن ها را درک می کند.

زنده گی برای پوشکین چه معنایی دارد؟ به عبارت دیگر، تعریف پوشکین از زنده گی چیست؟ در شعر زیر، شاعر تعریف خود از زنده گی را این گونه بیان می کند:

Дар напрасный, дар случайный,

هدیه یی بی هوده، هدیه یی تصادفی

Жизнь зачем ты мне дана?

ای زنده گی، برای چه به من داده شده یی؟

Иль зачем судьбою тайной?

و برای چه سرنوشتی رازآلود داری؟

Ты на казнь осужден?!

تو به مرگ محکوم شده یی?!

مرگ و زنده‌گی، موضوعی است که در طول سال‌ها هم‌واره ذهن بشر را به خود مشغول داشته؛ بشر بارها از خود پرسیده است: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ این پرسش و پاسخ آن برای انسان‌ها مهم است؛ ولی برای هنرمندان و نویسندگان اهمیت بیش‌تری دارد؛ چراکه آن‌ها علاوه بر این که در این کره‌ی خاکی زنده‌گی می‌کنند، هم‌واره چیزی را هم خلق می‌کنند. در مورد مسأله‌ی جاودانه‌گی باید به تعریف‌های شاعر از مرگ و زنده‌گی توجه کرد. بازتاب افکار شاعر در این موضوع را می‌توان در اشعار و آثار وی جست‌وجو کرد.

هیچ‌کس نمی‌تواند این واقعیت را کتمان کند که پوشکین زنده‌گی را دوست داشت. زنده‌گی پوشکین هم فراز و فرودهایی داشته است. با مطالعه‌ی آثار شاعر پی به این نکته می‌بریم که شاعر نه تنها زنده‌گی را دوست داشته، بل که آن را درک کرده و با آن زنده‌گی کرده است؛ ولی چرا از زنده‌گی با عنوان هدیه‌یی بی‌هوده و تصادفی یاد می‌کند؟ پوشکین هم مانند هر انسانی در شرایط دشوار زنده‌گی، آن را نفرین می‌کند؛ ولی حتا در این شرایط هم از زنده‌گی با عنوان هدیه یاد می‌کند. در ابیات زیر شاعر به خوبی بیان می‌کند که حاضر است برای رهایی از مرگ، تمامی سختی‌ها و رنج‌های دنیا را تحمل کند و زنده‌گی کند.

Но не хочу, о други, умирать;

با وجود این، من نمی‌خواهم بمیرم، آه دوستان

Я жить хочу, чтоб мыслить и страдать...

من می‌خواهم زنده باشم، برای فکر کردن، برای رنج بردن

(ترویا، ۱۳۷۴: ۵۲۱)

لاسیف (۲۰۲۰) معتقد است مرگ خود زنده‌گی است که حرکت خود را کامل می‌کند، قطعیت خود زنده‌گی که خاموش می‌گردد. مفهوم مرگ در آثار پوشکین در ادامه‌ی مفهوم زنده‌گی پدیدار شد. پوشکین در جوانی مرگ را از خود بسیار دور می‌دانست، حتا یاد مرگ برای او بسی دشوار بود:

Ты сердцу непонятный мрак,

تو برای قلب من رنج نامفهومی هستی

Приют отчаянья слепого,

کور ناامید را پناه‌گاه هستی

Ничтожество! пустой призрак,

هیچ! یک شیخ توخالی

Не жажду твоего покрова

نیست از برای تو عطشی

شاعر در آثارش دوران جوانی را دورانی سرشار از زنده‌گی می‌نامد و ضمن بیان لذات این دوران در عنفوان جوانی خود در سال ۱۸۱۵م شعری با عنوان وصیت‌نامه من به دوستانم^۱ را به نگارش درمی‌آورد. این که چرا شاعر در این دوره از مرگ یاد می‌کند جای بسی تأمل دارد.

И пусть на гробе, где певец

بگذارد در قبر، جایی که شاعر

Исчезнет в рощах Геликон,

در باغ‌ها و شالیزارهای گلگون ناپدید می‌شود

Напишет беглый ваш резец:

خراش‌های سریع بر روی آن خواهد نوشت:

«Здесь дремлет юноша — мудрец,
Питомец нег и Аполлона». (Pushkin, 1958).

در این‌جا جوانی حکیم دست‌پروده آپولون آسمانی خفته است

پوشکین نظر خود درباره مرگ را به زیبایی در اثر خاطره^۲ بیان کرده. این اثر در زبان فارسی به یادمان و یادبود هم ترجمه شده است؛ البته ناگفته نماند این شعر ترجمه آزاد قصیده خاطره‌یی که ساخته دست نیست اثر هوراس^۳ - شاعر روم باستان است.

Душа в заветной лире

جانم در ترانه جاودانم شکوفاست

Мой прах переживет и тленья убежит (Pushkin, 1958).

و پس از خاکسترم خواهد زیست (پوشکین، ۱۳۸۴: ۱۶).

در این‌جا شاعر برای اولین بار به موضوع جاودانه‌گی می‌پردازد. در این اثر، علاوه بر جاودانه‌گی به موضوع مرگ و زنده‌گی، و نقش انسان در سرنوشتش نیز پرداخته است. وی در آثارش به زنده‌گی پس از مرگ هم اشاره‌یی داشته و حتی می‌توان گفت آن را دوره‌یی از زنده‌گی می‌دانسته است. ضمن اندیشیدن به این موضوع، شاعر نتیجه می‌گیرد: زنده‌گی به پایان می‌رسد و حتی می‌توان گفت مرگ یک دوره از زنده‌گی است.

И где мне смерть пошлет судьбина?

در کجا سرنوشت، مرگ را به سویم خواهد فرستاد؟

В бою ли, в странствии, в волнах?

در نبرد، در سفر، در امواج؟

Или соседняя долина

یا دره مجاور

Мой примет охладельный прах?

1 . Моё завещание друзьям (My testament to friends)

2 . Памятник (Monument)

3 . Horace

خاکستر سرد و بی‌روح مرا می‌برد؟

پوشکین در سال ۱۸۱۵ در شعر سنگ قبرم^۱ این‌گونه می‌سراید:

Здесь Пушкин погребён; он с музой молодою

این‌جا پوشکین به خاک سپرده شده، او با الهه جوان

С любовью, леньостью провёл весёлый век,

با عشق و کاهلی عمری را شاد گذرانده

He делал доброго, однако ж был душою

مهربانی نکرد، اما محبوب بود

Ей Богу, добрый человек. (1815г.)

سوگند به پروردگار، انسانی نیک بود.

پوشکین در آثار خود ضمن به‌کارگیری مفهوم مرگ، بلافاصله در کنار آن از واژه‌ها و اصطلاحاتی که بیان‌گر زنده‌گی و یا جاودانه‌گی‌اند، استفاده می‌کند تا شاید از معنای هم‌راه با وحشت و ترس آن کمی کاسته شود. در عین حال که از جسم بی‌روح صحبت می‌کند، هم‌واره تلاش می‌کند از واژه‌های مثبت از قبیل دعوت^۲، عشق^۳، نوشیدنی^۴، خواب رؤیایی^۵ و بزم^۶ استفاده کند، و جسم بی‌روح را به سمت زنده‌گی فرا می‌خواند. واژه خانه^۷ و قبرستان^۸ بارها در آثار وی از لحاظ مکانی با هم‌دیگر جابه‌جا می‌شوند. از این آثار به بعد، قبرستان در شعر او به معنای جای‌گاهی برای مرده‌گان نیست، بل که مکانی برای فراخواندن مرده‌گان به زنده‌گی جاودان است.

دهه بیست سده نوزدهم، سال‌های یأس برای شاعر محسوب می‌شود. او از خواسته‌ها و آرزوهایش دست می‌کشد و منتظر است: آیا مرگ بالاخره به سراغش خواهد آمد؟

Я пережил свои желания,

پشت سر گذاشته‌ام پُل‌های تمنا را

Я разлюбил свои мечты;

و بی‌رغبتم بر آرزوهای گذشته

Остались мне один страдания,

هم‌راهی ندارم جز رنج‌هایی که

Плоды сердечной пустоты.

میراث بی‌هوده‌گی درون من‌اند،

1. Моя эпитафия (My epitaph)
2. Приглашение (invitation)
3. Любовь (Love)
4. Напиток (drink)
5. Вещий сон (prophetic dream)
6. Пир (feast)
7. Дом (House)
8. Кладбище (Cemetery)

Под бурями судьбы жестокой

و دیهیمی که گل‌های شادابش

Увял цветущий мой венец;

بی‌رحم در تازش بوران‌های سرنوشت شوم فسرد

Живу печальный, одинокий,

اینک روز می‌سپارم غم‌ناک و تنها

И жду: придёт ли мой конец,

و چشم دوخته‌ام بر راهی که مرگ مرکب می‌راند

Так, поздним хладом поражённый,

و باز می‌جویم نقشم را

Как бури слышен зимний свист,

در تنها برگ‌ لرزان و دیرنده بر شاخ‌سار لخت

Один на ветке обнажённой

که گوش سپرده است به زوزه زمستانی بورانی سیاه

Трепещет запоздалый лист. (1821)

زخمیش در پیکر است سوز تاز آخر پاییز (شهاب، ۱۳۸۷: ۵۷)

با گذر زمان، لذت از زنده‌گی و ترس از مرگ نزد شاعر با مفهوم جاودانه‌گی هم‌راه می‌شود؛ به عبارت دیگر، شاعر برای خود چشم‌اندازی زیبا ترسیم می‌کند و جاودانه‌گی خود را در جاودانه‌گی آثار و فعالیت‌های علمی خود می‌بیند (رحیمیان و جبارناصر، ۱۳۸۹: ۷۶-۸۰). این موضوع در اشعارش نمایان است و نتیجه نهایی آن در شعر **خاطره** به چشم می‌خورد.

نه، من هرگز به‌طور کامل نخواهم مرد و روح من،

این جنگ ترانه‌خوان من، پس از خاکستر من زنده‌گی خواهد کرد

و من در چهارگوشه جهان معروف خواهم شد

تا هنگامی که آخرین شاعر در کشور ما زنده‌گی کند

نام من در سراسر روسیه طنین افکن خواهد بود (ترویبا، ۱۳۷۴: ۵۲۱)

در این قصیده، مفهوم جاودانه‌گی به‌وضوح بیان می‌شود. شاعر به معروف‌شدن و محبوبیت خود ایمان دارد. او نیز به مانند درژاوین و ژوکوفسکی جاودانه‌گی را در آثار هنری به‌جامانده از خود می‌داند.

روز ۲۹ ژانویه، پوشکین به دلیل جراحاتی که از دوئل کردن با **دانسی**^۱ به وی رسیده بود، درگذشت. کسانی که در آن آخرین لحظات بر بالین او حاضر بودند، گفتند: هرگز آن آرامش باشکوه و آن آثار شادمانی را که در دم رفتن در چهره پوشکین آشکار شده بود، از یاد نبردند. پاره‌یی از دوستان

^۱ . Дантес (Dantes)

او تصور می‌کردند که پوشکین خواستار مرگ بود و از مردن شاد است؛ زیرا که وی را از رنج‌ها رهایی می‌بخشد (نفیسی، ۱۳۶۷: ۹۳).

۶. مناقشه

مفهوم مرگ و زنده‌گی نزد هر شخص براساس معیارهایی خاص شکل می‌گیرد و ارزیابی می‌شود. به‌کارگیری این دو واژه نزد ایرانی‌ها و روس‌ها متفاوت است. در زبان فارسی باتوجه‌به اهمیت جهان آخرت در دیدگاه مسلمانان، واژه مرگ قبل از زنده‌گی به‌کار می‌رود، مرگ و زنده‌گی، ولی در زبان روسی و پیش‌تر زبان‌های خارجی بالعکس است، زنده‌گی و مرگ. شاعران و نویسندگان علاقه‌مند نسبت به مسائل مهم عالم حیات، از جمله مرگ و زنده‌گی، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند که ریشه در جهان‌بینی و اندیشه‌های مذهبی و عرفانی آن‌ها دارد.

با تأمل در آثار سپهری و پوشکین و بررسی دیدگاه‌های عرفانی آن‌ها نسبت به مفاهیم مرگ، زنده‌گی و دست‌یابی به جاودانه‌گی می‌توان چنین ارزیابی را انجام داد: سپهری و پوشکین هم‌چون دیگر شاعران مفاهیم مرگ و زنده‌گی را به‌طور گسترده‌ای در آثارشان به تصویر کشیده‌اند. نکته دیگر این که سپهری شاعری عرفانی، حساس و روشن‌بین نسبت به مسائل مهم عالم حیات، جهان‌بینی خاص خود را دارد، که ریشه در باورهای دینی و عرفانی وی دارد؛ اما پوشکین براساس آموزه‌های مسیحیت تلاش کرده‌است جاودانه‌گی را در اندیشیدن به مفاهیم مرگ و زنده‌گی درک کند و مرگ را حرکت از یک دنیا به دنیای دیگر می‌داند. باتوجه به همین مطلب سپهری و پوشکین مرگ را تولدی دوباره برای حیات جاودانه می‌دانند. برخلاف دیدگاه‌های مثبت و منفی، دو شاعر براین امر واقفند که مرگ اجتناب‌ناپذیر است و ضروری؛ چراکه آن را جزئی از واقعیت زنده‌گی تصور می‌کنند، که آرامشی ابدی برای جسم و روح به ارمغان می‌آورد. از دیدگاه این دو شاعر مرگ و زنده‌گی در تضاد و تقابل با یک‌دیگر نیستند، بل که مرگ در ادامه زنده‌گی است و حیات جاودانه را به‌دنبال دارد.

۷. نتیجه‌گیری

سهراب سپهری جذبه‌ها و زیبایی‌های زنده‌گی را ترسیم می‌کند و رنگی معنوی به آن می‌دهد و ما را دعوت می‌کند تا آن را دوست داشته باشیم، از آن راضی باشیم و لذت ببریم. پوشکین هم بارها در آثار خود به مرگ توجه کرده و هم‌واره در تلاش بوده است تا رمز جاودانه‌گی بشر را با تعمق در مفهوم مرگ و زنده‌گی دریابد. سپهری و پوشکین هر دو به مرگ به‌منزله یکی از مسائل بنیادین بشر و نه بیش از آن می‌پردازند و باتوجه‌به دیدگاه عرفانی، هر دو با نگاهی ثابت و مثبت به مرگ

می‌نگرند. با این تفاوت که نگرش مثبت سپهری به مرگ ریشه در عرفان اسلامی و آشنایی وی با عرفان شرقی دارد.

سهراب سپهری

الکساندر سرگیویچ پوشکین

مرگ پایانی از زنده‌گی است، که آدمی را به سرمزل مقصود می‌رساند.	مرگ رهایی‌جستن روح از تن است.
مرگ پایانی اجتناب‌ناپذیر برای بشر است.	مرگ پایان زنده‌گی نیست؛ بل که دروازه زنده‌گی ابدی و جاودانه است. هدف از زنده‌گی دنیا جز این نیست که انسان را برای یک زنده‌گانی کامل‌تر و ابدی آماده کنند.
مرگ جزئی از واقعیت زنده‌گی است.	مرگ جزئی از واقعیت زنده‌گی است.
مرگ آرامشی برای جسم و روح است.	مرگ آرامشی برای جسم و روح است.
مطابق با آموزه‌های مسیحیت، مرگ حرکت به سمت دنیای دیگر است، حرکت به سوی بهشت برین.	مرگ وسیله‌ی برای ارتباط با نسل‌های آینده است، از طریق خاطره‌هایی که برجا می‌ماند.
مرگ تولدی دوباره و حیات جاویدان است.	مرگ تولدی دوباره و حیات جاویدان است.
مرگ جزئی از قواعد طبیعت است.	مرگ جزئی از قواعد طبیعت است.
جهان‌بینی شاعر به مرگ و جاودانه‌گی با باور و اعتقاداتش رابطه مستقیم دارد.	نگاه شاعر به مرگ و جاودانه‌گی با باور و اعتقاداتش رابطه مستقیم دارد.
ماندن در یاد و خاطره انسان‌ها از جلوه‌های جاودانه‌گی است.	ماندن در یاد و خاطره انسان‌ها از جلوه‌های جاودانه‌گی است.

ORCID

Nahideh Kalashi



<https://orcid.org/0000-0001-8691-3959>

Mahin Panahi



<https://orcid.org/0000-0002-9027-5002>

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۲). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. سورة عنكبوت، آیه ۶۴ قم: انتشارات دارالقرآن الکریم. ۴۰۴.
۲. آذرنیوار، لیلا؛ پورالخاص، شکرالله؛ کیانی، احمدرضا. (۱۴۰۱). «بررسی مرگ و تأثیر آن بر زنده‌گی در آثار سعدی با تکیه بر روان‌درمان‌گری اگزستانسیال اروین یالوم». ایران: دوفصل‌نامه علمی زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه خوارزمی. ۳۰ (۹۲). صص ۷-۳۰. URL: <http://jpll.khu.ac.ir/article-1-4180-fa.html>.
۳. آلبوم، میچ. (۱۳۸۵). سه شنبه‌ها با موری. ترجمه ماندانا قهرمانلو. چ دوم. تهران: انتشارات قطره.
۴. برزگر، محمدرضا. (۱۳۷۱). مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز. تهران: انتشارات زوار.
۵. پوشکین، الکساندر سرگیویچ. (۱۳۸۴). سوارکار مفرغی. ترجمه حمیدرضا آتش برآب. تهران: انتشارات هرمس.
۶. ترویبا، هانری. (۱۳۷۴). پوشکین (زنده‌گی‌نامه). ترجمه حسینعلی هروی. تهران: انتشارات البرز.

۷. تیلیش، پل. (۱۳۸۴). **شجاعت بودن**. ترجمه مراد فرهادپور. چ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. رحیمیان، سعید؛ جباره ناصرو، محبوبه. (۱۳۸۹). «**ترس از مرگ در آثار عطار**». ایران: مجله ادبیات عرفانی. شماره ۳. صص ۳۸ تا ۵۵. <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/844133>.
۹. زمانی، کریم. (۱۳۸۶). **میناگر عشق**. چ ششم. تهران: نشر نی.
۱۰. زندی‌پژوه، ناهید. (۱۳۸۸/۰۴/۰۳). «**پوشکین و تأسی از قرآن**». ایران: روزنامه کیهان. شماره ۱۹۳۹۴. برداشت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰.
۱۱. سپهری، سهراب. (۱۳۷۸). **هشت کتاب**. چ چهارم. تهران: انتشارات طهوری.
۱۲. سقازاده، بهاره؛ مطلق، بهمن نامور. (۱۴۰۰). «**گذار از وحشت مرگ به‌عنوان دیگری به واسطه زبان زنانه؛ خوانشی از بالکن اثر ژنه**». ایران: مجله نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره هجدهم. شماره ۲۷. صص ۲۶۵-۲۹۱. <https://doi.org/10.52547/cils.18.27.265>
۱۳. شبستری، محمود. (تألیف ۷۱۷ ه.ق.). **گلشن راز**. تصحیح و مقابله امیر حسین خنجی. نسخه الکترونیکی، نشر الکترونیک: وبگاه "ایران تاریخ"، تاریخ انتشار ۲۹ مهر ۱۳۸۸. <http://ketaab.iec-md.org/e-01388>. adabi/pdf/golshanaeraaz.pdf
۱۴. شهاب، بابک. (۱۳۷۸). **برگزیده اشعار پوشکین "برایم ترانه بخوان!"**. تهران: انتشارات لاهیتا. نسخه الکترونیکی: <http://blog.ahmadnia.net/spip.php?article1402>
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). **نگاهی به سهراب سپهری**. چ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
۱۶. عماد، حجت. (۱۳۷۷). **سهراب سپهری و بودا**. تهران: انتشارات فرهنگستان یادواره.
۱۷. فروغی، حسن؛ رضایی، مهناز. (۱۳۹۲). «**تصویر مرگ و زنده‌گی در شعر معاصر ایران**». ایران: مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۱۸. شماره ۲. https://jor.ut.ac.ir/article_52047.html
۱۸. کازنتزاقیس، نیکوس. (۱۳۸۷). **گزارش به خاک یونان**. ترجمه صالح حسینی. چ پنجم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۹. کریمی مطهر، جان‌الله؛ یحیی‌پور، مرضیه. (۱۳۹۰). **الکساندر پوشکین و مشرق زمین**. تهران: انتشارات پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۲). **مثنوی معنوی**. به کوشش: محمد استعلامی. ج ۳. چ سوم. تهران: انتشارات زوار.
۲۱. نفیسی، سعید. (۱۳۶۷). **تاریخ ادبیات روسیه**. چ دوم، تهران: انتشارات توس.
۲۲. نوروزی، داوودخانی؛ ثورالله، حسینعلی قبادی. (۱۳۷۹). «**بررسی و تحلیل مضامین مرگ در شعر مولوی، خیام، سهراب سپهری و فریدون توللی**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. به‌رهنمایی: دکتر حسینعلی قبادی. دانش‌کده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
۲۳. نیچه، فریدریش. (۱۳۸۴). **چنین گفت زرتشت**. ترجمه داریوش آشوری. تهران: انتشارات آگاه.

۲۴. یالوم، اروین. (۱۳۸۷). **مامان و معنای زنده‌گی**. ترجمه سپیده حبیب. تهران: انتشارات کاروان.
۲۵. یزدان‌پناه، مهرعلی؛ جویباری، احمد هاشمی. (۱۳۹۰ / ۰۳ / تیر). «**مرگ و حیات در حدیقه سنایی**». ایران: روزنامه اطلاعات. برداشت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰.

26. Камалетдинова, А. Я. (2019). Мировоззренческие подходы к феномену здоровья в различных культурах / А. Я. Камалетдинова, А. Б. Невелев // *Вестник Челябинского государственного университета. Образование и здравоохранение*. 3-4 (7-8):5-8.
27. Лосев А.В. (2020). Трагедия смерти и драма жизни/ А.В. Лосев // *КОМОТНБТІКЛ: Философия. Социология. Право*. 45 (3): 460-467. DOI 10.18413/2712-746X-2020-44-3 -460-467
28. Пушкин, А. С. (1958). Полное собрание сочинений: В 10 т. -М.: АН СССР. Т.3.-284 с. <https://rvb.ru/pushkin/tocvol3.htm>
29. Пушкин, А. С. (1974). В воспоминаниях современников. В двух томах. -М.: Художественная литература. Т.1.-541с. <http://www.bibliofond.ru/view.aspx?id=600476>

References

1. *Translation of the Holy Quran*. (1994). Naser Makarem Shirazi, Surah Al-Ankabut, Ayat 64. Qom: Dar al-qoran. Al-karim Publications. 404 p. (in Persian).
2. Albom, Mitch (2006). *Tuesdays with Morrie*. Translated by Mandana Ghahremanloo second edition, Tehran: Qatre Publications. (in Persian).
3. Azarnivar, L.; Pour-Alkhas S.; Kiani A R. (2022). A Study of Death and Its Effect on Life in Saadi's Works Based on Irvin Yalom's Existential Psychotherapy. *Biannual scientific journal of Persian language and literature of Khwarazmi University (JPLL)*; 30 (92). 7-30. URL: <http://jpll.khu.ac.ir/article-1-4180-fa.html>. (in Persian).
4. Barzegar, Mohammad Reza (1992). *Keys of miracles in explaining Gulchen Raz*. Tehran: Zavvar Publications. (in Persian).
5. Emad, Hojjat (1998), *Sohrab Sepehri and Buddha*, Tehran: Farhangistan Yadvareh. Publications (in Persian).
6. Foroughi, Hassan; Rezaei, Mahnaz (2013). Images of Death and Life in Contemporary Iranian Poetry, *journal of Research in Contemporary World Literature (RCWL)*. 18 (2). (https://jor.ut.ac.ir/article_52047.html). (in Persian).
7. Karimi Motahhar, Janolah, Yahyapour, Marzieh (2011), *Alexander Pushkin and the Orient*. first edition, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies Publications. (in Persian).
8. Kamaletdinova A.Ya., Nevelev A.B. (2019). Worldview approaches to the phenomenon of health in various cultures. *Bulletin of Chelyabinsk State University. Education and Healthcare*, 3-4 (7-8):5-8. (in Russian).
9. Kazantzakis, Nikos (2008), *Report to Greco*. Translated by Saleh Hosseini, fifth edition, Tehran: Nilofar Publications (in Persian).
10. Losev A.V. (2020). The tragedy of death and the drama of life. *КОМОТНБТІКЛ: Philosophy. Sociology. Right*. 45(3): 460-467. DOI 10.18413/2712-746X-2020-44-3-460-467(in Russian).

11. Molavi, Jalaluddin Mohammad (1993), *Masnavi i Ma'navi*. Mohammad Estelami, volume 3, third edition, Tehran: Zovar Publications (in Persian).
12. Nafisi, Saeed (1988), *History of Russian Literature*, second edition, Tehran: Tus Publications (in Persian).
13. Nietzsche, Friedrich. (2005). Thus Spoke Zarathustra. Translated by Daryoush Ashouri, Tehran: Aghah Publications.
14. Norouzi, Davoud Khani; Sourallah, Hossein Ali Ghobadi. (2000). Examining and analyzing the themes of death in the poetry of Molloy, Khayyam, Sohrab Sepehri and Fereidoon Tavallali. Master's Thesis, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities of Tarbiat Modares University, Tehran. (in Persian).
15. Pushkin, A.S. (1958). *Complete works in ten volumes*. Moscow: AN SSSR.. 3rdVolume. 284p. <https://rvb.ru/pushkin/tocvol3.htm> (in Russian).
16. Pushkin, A.S. (1974). *In the memoirs of contemporaries*. - Moscow: Fiction, - T. 1. -541 p. URL: <http://www.bibliofond.ru/view.aspx?id=600476> (in Russian).
17. Pushkin, A.S. (2005). *Bronze Horseman*. Translated by Hamidreza Atash Barab. First edition, Tehran: Hermes Publications. (in Persian).
18. Rahimian, Saeed; Jabare Nasero, Mahbube (2010). Fear of death in Attar's works. *Journal of Mystical Literature*. (3). 38 -55. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/844133>. (in Persian).
19. Saghazade Bahare, Motlagh Bahman Namvar (2022). Bypassing the Horror of The Death by the Use of Feminine Writing: A Study of Jean Genet's The Balcony. *Journal of Critical Language & Literary Studies* 18(27), 265-291.
20. Sepehri, Sohrab (1999). *Eight books*, fourth edition, Tehran: Tahuri. (in Persian).
21. Shabestari, Mahmoud (1311). *Gulshan-i Rāz*, Amir Hassan Khanji. <https://ganjoor.net/shabestari/golshaneraz/sh45/>(in Persian).
22. Shahab, Babak (1999), *A selection of Pushkin's poems "Sing me a song!"*, Tehran: Lahita Publications (<http://blog.ahmadnia.net/spip.php?article1402>) (in Persian).
23. Shamisa, Siros (1999). *Take a look at Sohrab Sepehri*, 4th edition, Tehran, Morvarid Publications (in Persian).
24. Tillich, Paul (2005). *The Courage to Be*. Murad Farhadpour, third edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).
25. Troyat, Henri (1995). *Pushkin: A Biography*. Translated by Hossein Ali Heravi, first edition, Tehran: Alborz Publications (in Persian).
26. Yalom, Irvin D. (2008). *Momma and the Meaning of Life*. Translated by Sepideh Habib, first edition, Tehran: Karvan Publications (in Persian).
27. Yazdanpanah, MehrAli; Joybari, Hashemi Ahmad (2011). Death and life in "Hadiqat" Sanai. *Ettelaat newspaper*. Friday, July 03. (in Persian).
28. Zamani, Karim (2007). *The minaret of love*. 6h edition, Tehran: Nashr-e Ney Publications (in Persian).
29. Zandi Pajoooh, Nahid (2009). Pushkin and obedience to the Qur'an. *Keyhan Newspaper*. No. 19394, dated 3/4/88. (in Persian).